

برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی خبراند
کانرا که خبر شد خبری باز نیامد
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم
گلستان حاصل دریافت و برخوردارهای گوناگون مردی
اندیشه ور است با دنیا و مسائل و دشواری های حیات
انسان. نظرگاه وسیع و جهان بینی گسترده و شامل سعادی
موجب آمده که بسیاری از سخنان او در این کتاب بردل
جهانیان اثر کند و او را نویسنده ای بشناسند که از
دنیای آنان و زندگانی آنان سخن می گوید. در گلستان
همه سخن جد نیست. طنز و طبعیت نیز در کتاب راه
جسته و بر لطف سخن افزوده است- از دیباچه گلستان:
یک شب تأمل ایام گذشته می کردم و بر عمر تلف کرده
تأسف می خوردم و سنگ سراجی دل به الماس آب دیده
می ستم و این بیت ها مناسب حال خود می گفتم:

هر دم از عمر می رود نفسی
چون نگه می کنم نماند بسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی
مگر این پنج روزه دریایی

خجل آن کس که رفت و کار نساخت
کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل

باز دارد پیاده را ز سیبل
هرکه آمد عمارتی نو ساخت
رفت و منزل به دیگری پرداخت
آن دگر بخت همچین هوسی

وین عمارت به سر نبرد کسی
یار ناپایدار دوست مدار

دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد چون همی نباید مرد
خُنگ آن کس که گوی نیکی برد

برگ عیشی به گور خویش فرست
کس نیارد ز پس تو پیش فرست
عمر برفست و آفتاب تموز

اندکی ماند و خواجه غره هنوز
در خلال تمام دوران چه قبل از سعادی و چه بعد از او
هرگز کسی نتوانسته مثل او نثر پارسی را چنین نغز و
زیبا و پرطنین و دلنشین قلم زند. نویسندگان بزرگی
چون مجدالدین خوافی در کتاب نگارستان-عبدالرحمن
جامی در کتاب بهارستان- قانی شیرازی در کتاب
پریشان-میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در کتاب
منشآت و بسیاری دیگر کوشیده اند تا از سبک سعادی
تقلید کنند و چون او بنویسند ولی استحکام و جزالت و
زیبایی عبارات گلستان سعادی برانندگی خاص خود را
دارد که نثر سعادی را در تارک ادب ایران جای داده و
جاودانیت بخشیده است. شاید به همین خاطر باشد
که خودش در مورد آثارش چنین می گوید:

هفت کشور نمی کنند امروز
بی مقالات سعادی انجمنی

یک غزل زیبا از او:
بگذار تا بگیرم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع باران

هرکس شراب فرقت روزی چشیده باشد
داند که سخت باشد قطع امیدواران
با ساریان بگوئید احوال آب چشم

تا بر شتر بنبند ماجرای عشقت
چندین که برشمردم از ماجرای عشقت
اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران

سعادی، به روزگاران مهربی نشسته بردل
بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران
تاکی کنم حکایت، شرح این قدر کفایت

باقی نمی توان گفت الا به غمگساران
غزل

در آن نفسم که بمیرم در آرزوی تو باشم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم

به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم
به مجمعی که در آینده شاهدان دو عالم
نظر به سوی تو دارم، غلام روی تو باشم

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم
ز خواب عاقبت آگه به بوی موی تو باشم
می بیهشت نوشم ز دست ساقی رضوان

مرا به باده چه حاجت؟ که مست روی تو باشم
حدیث روضه نگویم، گل بیهشت نویم
جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم

هزار بادهی سہلست با وجود تو رفتن
وگر خلاف کنم سعادی به سوی تو باشم



و از آن میان گلستان او را بیش از دیگر آثارش قدر می
نهند. گلستان سعادی از همان زمان تألیفش تا کنون یعنی
در طول هفت قرن نمونه اعلاهی فصاحت زبان فارسی
شمرده شده و ادیبان و نویسندگان آن را سرمشق
قرار داده اند. گلستان شاهکار جاودانی سعادی در هشت
باب یا فصل نگاشته شده شامل حکایاتی در سیرت
پادشاهان- در اخلاق درویشان- در ضعف و پیری- در
تأثیر تربیت و بالاخره باب هشتم در آداب صحبت که
برخلاف هفت فصل دیگر مشتمل بر حکایت های چندی
نیست بلکه مرکب از نکته ها و پندهایی است در زمینه
های گوناگون که به صورت قطعات کوتاه فراهم آمده
است. حشر و نشر سعادی با انواع اشخاص و تأمل در
رفتار و خلقیات آنان موجب آمده که در گلستان از
طبقات مختلف مردم سخن رود. نه تنها دو باب گلستان
به سیرت پادشاهان و اخلاق درویشان اختصاص دارد
بلکه در خلال روایات و حکایاتی که در کتاب فرایند
است تصویری از زندگانی مردم گوناگون را به وضوح
می توان دید. شاید یکی از جهات محبوبیت عام این
کتاب همین جامعیت و شمول آن باشد که به عموم
اشخاص از پارسایان گرفته تا پادشاهان جهانگیر و
پادگان سر و پا برهنه پرداخته و از آنان سخن رانده
است. بعلاوه آنچه نویسنده از آن گفته از حقیقت به
دور نیست و معلوم می دارد چگونه این مرد هوشمند در
احوال هر گروه تأمل و دقت کرده و گوشه هایی از
زندگانی آنان را که در خور توجه دیده در لباس حکایاتی
کوتاه به قلم آورده است. در گلستان انسان با دنیایی
سر و کار دارد محسوس و واقعی، نه فقط با عالم نگارین
و خیال آمیز برخی اخلاق نویسان که غالباً لمس نشدنی
است و دور از دسترس. از این رو خواننده با واقعیات
گوناگون روبرو می شود. تلخ و شیرین- مطلوب و
نامطلوب. بخصوص که سعادی به واسطه تجربیات
فراوان و نکته یابی های شگفت انگیز و غور در احوال
و افکار انسان و قدرت قلم خویش در این نگارگری با
هنرمندی و استادی خاصی از عهده برآمده است. سعادی
توانسته است به لطف و مهارت تمام پرده از چهره دنیای
واقعی روزگار خویش برگیرد و با صداقت و بکرنگی
دلپذیری با ما سخن گوید بی ملاحظه و پرده پوشی.
بنابراین اگر گفته شود اوضاع اجتماعی عصر سعادی در
گلستان متجلی است و این یکی از امتیازات بارز این
کتاب است سخنی نادرست نیست. از خلال این
خاطرات و حکایات که سعادی به قلم آورده خود می
توان به مسائلی مهم و باریک پی برد. درباره اوضاع
حکومت- رفتار عمال دیوان- احوال و افکار و اعمال و
معتقدات مردم- رسوم جامعه و طرز تفکر طبقات مختلف
در آن عهد- به عبارتی دیگر می توان گفت که بخشی از
گلستان در حقیقت روزنامه گویای زمانی است که سعادی
در آن می زیسته- آئینه تمام نمائی است از جزئیات
زندگی انسان ها در دورانی که گزارشگری از اوضاع
اجتماعی و سیاسی به دلیل فقدان وسایل ارتباط جمعی
میسر نبوده است. در گلستان، هم از فضائل عالی بشری
سخن می رود و هم از اغراض و تمایلات پست و فرومایه
اشخاص. از این رو چه بسا نکته های اسرارآمیز و بلند
و استوار به مناسبت در کتاب مطرح می شود.

از دیباچه گلستان

منت خدای را عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و
به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می رود
مُمد حیات است و چون بر می آید مفرّج ذات. پس در هر
نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکر واجب.
از دست و زبان که برآید
کز عهده شکرش به در آید
دوستی از او می پرسد: از آن بوستان که بودی ما را چه
تحفه گرامت آورده ای! گفت به خاطر داشتم که چون به
درخت گل رسم دامن پرکنم هدیه اصحاب را . چون

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

از رودکی تا فروغ

گردآوری و نگارش: مهندس پرویز نظامی

شیخ مصلح الدین سعادی

از شاهکارهای بلامنازع شعر فارسی قرار دارد که در
نسخ قدیمی کلیات (سعادی نامه) نامیده شده و بعدها
به بوستان شهرت یافته است. این منظومه در اخلاق و
تربیت و وعظ و تحقیق است در ده قسمت که عبارتند
از عدل- احسان- عشق- تواضع- رضا- ذکر- تربیت-
شکر- توجه- مناجات و ختم کتاب.

تاریخ اتمام منظومه را سعادی بدینگونه آورده است:
به روز همایون و سال سعید

به تاریخ فرخ میان دو عید
زششصد فزون بود پنجاه و پنج

که پُرذَر شد این نامبردار گنج
و بدین ترتیب کتاب بوستان در سال ۶۵۵ هجری به
اتمام رسید. اما تاریخ شروع آن معلوم نیست و تنها از
فحوای سخن خود سعادی در آغاز کتاب بوستان معلوم
می شود که آن را پیش از بازگشت از سفرطولانی خود
به فارس سروده و در برگشت به وطن سوی دوستان به
ارمغان برده است، می گوید:

در اقصای عالم بگشتم بسی
به سر بردم ایام با هرکسی

تمتع به هرگوشه ای یافتم
ز هر خرمنی توشه ای یافتم

چو پاکان شیراز خاکی نهاد
ندیدم که رحمت بر این خاک باد

تولای مردان این پاک بوم
برانگیختم خاطر از شام و روم

به گفتم که از مصر قند آورند
سوی دوستان ارمغانی برند

دریغ آمدم ز آن همه بوستان
تبی دست رفتن سوی دوستان

این کتاب به نام ابوبکرین سعد زنگی است که در
دیباچه به او تقدیم داشته و در آن این بیت مشهور را که
نشانه اختصاص شاعر به دوران آن اتابک است آورده:

سزدگر به دورش بنامز چنان
که سبّید به دوران نوشیروان

۲- مجموعه دوم از آثار منظوم سعادی قصائد عربی
اوست که اندکی کمتر از هفتصد بیت و مشتمل بر
معنای غنائی و مدح و نصیحت است.

۳- قصاید فارسی در موعظه و نصیحت و توحید و مدح
پادشاهان و رجال و مردان بزرگ زمان است.

۴- آثار دیگر سعادی مشتمل است بر مرثیه ها- مَلمعات
و مثلثات- ترجیعات- طبیات بدایع و غزل قدیم و خبیثات
که مجموعه ای است از اشعارهزل. در این مجموعه دو
مثنوی انتقادی شیرین و چند غزل و قطعه و رباعی است
که همه آنها رکیک نیست بلکه بعضی فقط متضمن
مطایبات مطبوع منظوم است و بالاخره رباعیات و مفردات.

آثار سعادی به نثر مشتمل است بر رسالات- مقالات-
مقدمه ها و توضیحات و بالاخره شاهکار مسلم او گلستان
که خود آمیخته با اشعار پارسی و عربی است. زنده یاد
دکتر خانلری استاد سابق دانشگاه تهران درباره گلستان
می گوید: سعادی شیرازی را نه تنها در کشور خود او
بلکه در اقطار جهان همه اهل ذوق و دانش می شناسند
و از آثار گرانبهای او به تحسین و ستایش یاد می کنند

شهرت و معروفیت عظیمی که سعادی در زمان حیات
خود به دست آورد، بعد از مرگ او با سرعتی بی سابقه
افزایش یافت و طولی نکشید که او به عنوان یکی از
بزرگ ترین شعرای درجه اول زبان فارسی شناخته شد.

این شهرت سعادی معلول چند خاصیت در اوست: نخست
آنکه وی گوینده ای است که زبان فصیح و بیان معجزه
گر خود را تنها وقف مدح و یا بیان احساسات عاشقانه و
امثال این مطالب نکرد بلکه بیشتر آن را در خدمت
انسانها گماشت و در این امر از همه شاعران و

نویسندگان فارسی زبان موفق تر و کامیاب تر بود. دوم
آنکه وی نویسنده و شاعری با اطلاع و جهان دیده و گرم
و سرد روزگار چشیده بود و همه تجاربی را که در زندگی

خود اندوخته بود در گفتارهای خود برای صلاح کار
همنوعان به زبانی شیرین و ساده و دلچسب بازگو کرد تا
از این راه در هدایت آنان موفق تر باشد. سوم آنکه وی

سخن گرم و لطیف خود را در نظم و نثر اخلاقی و اجتماعی
خویش همراه با امثال و حکایات دلپذیر که جالب نظر
خوانندگان باشد بیان کرد و به نصایح خشک و ملال

انگیز نپرداخت. پنجم اینکه سعادی در عین وعظ و
حکمت و هدایت شاعری شوخ و بدله گو و شیرین زبان
است و در سخن جِدّ و هزل خود آنقدر لطایف به کار می

برد که خواننده خواه و ناخواه مجذوب او می شود و
سخنان پرمایه او گاه چنان روشنگر افکار و آرمان های
جامعه ایرانی و راهنمای زندگی آنان افتاده است که به

صورت امثال در میان مردم رائج شده و تا روزگار ما همه
مردم از خاص و عام آنها را در گفتارها و نوشته های خود
به کار برده اند. با توجه به این نکات به میزان اهمیت

آثار سعادی و به درجه نفوذ او در میان ایرانیان پی می
بریم، اما بالاتر از همه اینها فصاحت و شیوایی کلام سعادی
در سخن به پایه ای است که واقعا او را سزاوار عنوان

«سعادی آخرالزمان» ساخته چنان که خود گفته است:
هرکس به زمان خویش بودند

من سعادی آخرالزمان
به راستی که شیرینی کلام و فصاحت بیان در میان
پارسی گویان به او ختم شده است.

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم
تا برفتی ز برم صورت بیجان بودم

نه فراموشیم از ذکر تو خاموش نشاند
که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم

بی تو در دامن گلزار تخفتم یک شب
که نه در بادیه خار مغیلاں بودم


زنده می کرد مرا دم به دم امید وصال
ورنه دور از نظرت کشته هجران بودم

به تولای تو در آتش محنت چو خلیل
گوئیا در چمن لاله و ریحان بودم

تا مگر یک نفسم بوی تو آرد دم صبح
همه شب منتظر مرغ سحر خوان بوم

سعادی از جور فراق همه روز این می گفت
عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

آثار سعادی به نظم و نثر به دو دسته تقسیم می شود. آثار
منثور او به ویژه شاهکارش گلستان آمیخته به اشعار
فارسی و عربی اوست. در رأس آثار منظوم سعادی یکی



Adult and Community Education Citizenship Classes

**Sunnyvale-Cupertino Adult and Community
Education offers two evening citizenship FREE classes.**

ESL/Citizenship Preparation Class, for those students who are at an intermediate level of English proficiency.

Citizenship Preparation Class, for students who are advanced English speakers.

Both of these are on Monday and Wednesday evenings and starts on Monday, October 27, 2008. The ESL/Citizenship class is from 6:30 to 9:30 p.m., meets in Room 82 at Fremont High School, and ends on Wednesday, January 7, 2009. The Citizenship class meets from 6:30 to 8:30 p.m., is held in room 83 at Fremont High School, and finishes on December 17, 2008. In these classes, students will learn about American history and government, fill out the N-400 application, and practice for their oral interview. Also there will be several speakers who will talk about the naturalization process, local government, and voting.

For all of the classes, Student should register in class.

For more information about these and other classes or for ESL/Citizenship at Home.

Please call (408)522-2703

یلوویج پژواک

کاملترین یلوویج مورد استفاده ایرانیان در شمال کالیفرنیا

با ۱۷ سال انتشار متوالی برای درج آگهی با شرکت پژواک تماس بگیرید.

(۴۰۸)۶۱۵-۱۰۳۰